

کنش

ارگان رسمی انجمن اسلامی دانشجویان
دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

میراث دموکراتیک

مصدق

در ایران و جهان امروز

ماهیت جنبش ملی کردن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد
نسل زد و تاریخ، نسل زد و مصدق
تأثیرات متقابل جنبش زنان و جنبش ملی شدن صنعت نفت
ما و مصدق
تاملی بر رویکردهای اقتصادی دکتر مصدق



کنش



نشریه دانشجویی کنش

مدیر مسئول: محمدپارسا نصیری

سر دبیر: عرفان مدرس خیابانی



ماهیت جنبش ملی کردن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد

دکتر ناصر زرافشان

جنبش ملی کردن صنعت نفت که در سال‌های دهه ۱۳۲۰ در ایران پا گرفت و سرانجام با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ سرکوب و خفه شد، از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است.

عملکرد شرکت نفت انگلیس و ایران (AIOC)، اعتراضات مردمی به حضور و نحوه عملکرد این شرکت در ایران و تاریخچه تکوین و تکامل این اعتراضات و مبارزات، جایگاه و اهمیت نفت ایران در نوسازی و تبدیل سوخت نیروی دریایی بریتانیا از زغال سنگ به نفت، وزن و اهمیت درآمدهای حاصل از نفت ایران برای بریتانیا از جهت احیا و بازسازی اقتصاد پس از جنگ این کشور که در سال‌های جنگ جهانی دوم کمر آن شکسته و به افلاس افتاده بود؛ برخورد دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده با جنبش‌های اعتراضی مردم ایران و چند و چون طراحی و سازماندهی کودتا علیه دولت دکتر مصدق، نقش پایگاه داخلی و ایادی بومی امپریالیسم در درون کشور در این کودتا و غیره، همه مسائلی هستند که پیرامون آنها مطالبی نوشته شده و گفتنی‌های بسیاری نیز در این موارد وجود دارد که هنوز ناگفته باقی مانده است.

اما هدف من در این نوشتار این است که فقط به یک جنبه این جنبش، یعنی ماهیت واقعی و به عبارت دیگر منشاء تاریخی و اجتماعی و چارچوب و ابعاد طبیعی آن و کودتایی که سرکوب به آن منجر شد، بپردازم. زیرا در اظهار نظرهای گوناگون و گاه مغرضانه و تحریف‌آمیزی که در این باره می‌شود، کسانی این موضوع را صرفاً یک رویداد داخلی در دستگاه قدرت یا کشمکش شخصی بین شاه و مصدق قلمداد می‌کنند یا حتی مضحک‌تر از اینها به یک بحث حقوقی پیش پا افتاده مانند این تقلیل می‌دهند که گویی دعوا بر سر این بوده است که آیا به موجب قانون اساسی شاه حق عزل نخست‌وزیر را داشته یا نه؟ اما این استدلال به این پایان مضحک می‌رسد که چون شاه چنین حقی را داشته و مصدق به فرمان برکناری او اعتنایی نکرده، کرمیت روزولت، مأمور سیا در منطقه به ایران آمده تا با کمک «دلارهای بهبهانی» به اجرای قانون کمک کند! و به این ترتیب تلاش می‌کنند این کودتای امپریالیستی را کشمکش داخلی در دستگاه قدرت وانمود و زمینه‌ای را برای توجیه تراشی‌های خود فراهم سازند.

حتی در میان صاحب نظران بی طرف و معتبر خارجی هم در زمینه متن تاریخی و بستر طبیعی این جنبش و علل کودتای بیست و هشت مرداد اختلاف نظر هست. مثلاً گازیوروسکی می گوید: «در ابتدا ایالات متحده تصمیم گرفت خارج از این نزاع بماند. این کشور بریتانیا را تشویق کرد ملی شدن نفت را بپذیرد و کوشید برای حل و فصل این منازعه پادرمیانی کند و بریتانیا را از حمله به ایران منصرف سازد. ایالات متحده این موضع بی طرفی را تا پایان دولت ترومن در دی ماه ۱۳۳۱ حفظ کرد. گرچه در همان زمان هم بسیاری از مقامات رسمی ایالات متحده فکر می کردند خودداری مصدق از حل و فصل منازعه نفت دارد بی ثباتی سیاسی ایجاد می کند که ایران را در خطر سقوط به پشت پرده آهنین قرار می دهد.» آبراهامیان، مؤلف کتاب «کودتا» می نویسد: وقتی مارک گازیوروسکی اظهار نظر می کند که کودتا ارتباط چندانی با نفت نداشت، اما بسیار به ژئوپولیتیک، به ترس از کمونیسم و تهدید شوروی مربوط می شد، اشتباه را مرتکب می شود. آبراهامیان مستنداً نشان می دهد که کودتای بیست و هشت مرداد به طور قطعی و کامل در چارچوب تضاد بین امپریالیسم و ناسیونالیسم، بین جهان اول و جهان سوم، بین کشورهای توسعه یافته صنعتی و کشورهای توسعه نیافته ای قرار می گیرد که به صادرات مواد خام خود وابسته اند. مستندات و مدارک تاریخی روشن و غیر قابل انکاری که وجود دارد و نقل آنها در این فرصت کوتاه مقدور نیست، نشان می دهند که ابتدا در دوره ریاست جمهوری ترومن، بریتانیایی ها برای جلب همکاری ایالات متحده به آمریکایی ها مراجعه می کنند. اما ایالات متحده تصمیم دارد از این منازعه که در آن منافع ندارد برکنار بماند، زیرا نفت ایران تنها در اختیار انگلیسی ها است. اما دوره ریاست جمهوری ترومن به زودی در دی ماه ۱۳۳۱ به پایان می رسد و آیزنهاور از حزب جمهوریخواه به قدرت می رسد. در دولت آیزنهاور زمام امور عمدتاً در دست دو برادر به نام های جان فاستر دالس و آلن دالس است. که اولی وزیر امور خارجه ایالات متحده و دومی رئیس سازمان سیا است و انگلیسی ها که از هیستری شدید ضد کمونیستی این دو برادر اطلاع دارند،

مجدداً باب مذاکره در مورد بحران را با آمریکایی ها باز کرده اما این بار نغمه ی جدیدی را ساز می کنند: بقای مصدق در قدرت موجب می شود ایران به چین دوم تبدیل شده و به پشت پرده آهنین برود. این ترفند کارساز می شود و آمریکایی ها را هم وارد معرکه می کند و به همین تبلیغات سیاسی و دستاویزی که برای سرکوب این جنبش و توجیه آن کودتا مورد استفاده قرار می گیرد، این توهم را برای گروهی پدید آورده است که به قول گازیوروسکی «کودتا ارتباط چندانی به نفت نداشت اما بسیار به ژئوپولیتیک، به ترس از کمونیسم و تهدید شوروی مربوط می شد.»

اما در واقعیت امر، جنبش ملی کردن نفت ایران بخشی از موج فراگیر جنبش های رهایی بخش کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پس از جنگ جهانی دوم و شاید اولین این جنبش ها در این منطقه بود که با موج رو به رشد ناسیونالیسم در مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق برای استقلال و به دست گرفتن کنترل منابع طبیعی و ثروت های ملی خویش به راه افتاد و از این رو، برای شناخت ریشه ها و ابعاد طبیعی و واقعی آن باید به امپریالیسم و استعمار در دست اندازی قدرت های بزرگ امپریالیستی سده نوزدهم به منابع طبیعی کشورهای این سه قاره توجه کرد. موجی که در ادامه خود به تدریج سراسر منطقه را از ایران گرفته تا مصر (انقلاب مصر و بحران کانال سوئز) و عراق و سوریه و سایر کشورهای عربی را فرا گرفت و اگر در این موج گسترده جنبش ملی کردن نفت ایران اولین این جنبش ها است، از آن رو است که ایران در این منطقه اولین کشوری است که در آن نفت کشف و استخراج می شود.

قرارداد کشف و استخراج نفت در ایران در سال ۱۲۸۰ خورشیدی (۱۹۰۱ میلادی) امضا می شود. دارسی جای حفاری و کشف نفت جرج برنارد رینولدز را استخدام می کند. رینولدز عملیات حفاری خود را در چاه سرخ قصر شیرین شروع

می‌کند و پس از ناکامی در آنجا به منطقه مامتین در نزدیکی رامهرمز می‌رود اما در آنجا هم ناکام می‌ماند و گروه به این نتیجه می‌رسند که در این منطقه نمی‌توانند به نفت برسند. مقصد بعدی منطقه نفتون (مسجد سلیمان) بود. علائم موجود و وجود آتشکده باستانی و نیز چشمه‌هایی که خودبه‌خود قیر از آنها می‌جوشید و یادداشت‌های زمین‌شناسان و باستان‌شناسان که تصریح کرده بودند در ناحیه نفتون نفت فراوان وجود دارد، رینولدز را امیدوار کرد و به همین علت وسایل و تجهیزات را به منطقه نفتون در مسجد سلیمان کنونی منتقل کرد و در سوم بهمن ماه ۱۲۸۶ خورشیدی، عملیات حفاری چاه شماره یک آغاز شد. سرمایه شرکت که از انگلیس تأمین شده بود تا در ایران به نفت دست یابد به علت طولانی شدن دوره عملیات حفاری به پایان می‌رسد و مدیریت شرکت در لندن که از اکتشاف نفت در این منطقه قطع امید کرده بود، طی تلگرافی از رینولدز خواسته بود تا عملیات حفاری را متوقف کند.

در چنین شرایطی و در ساعت چهار صبح روز پنجم خرداد ۱۲۸۷ خورشیدی (برابر با ۲۶ مه ۱۹۰۸ میلادی) مته حفاری آخرین ضربه خود را به صخره عظیمی که روی مخزن نفتی قرار داشت، فرود آورد. در نتیجه در عمق ۱۱۸۰ پایی (۳۶۰ متری) نفت، با فشار زیادی تا ارتفاع ۵۰ پا (۱۵ متر) بالاتر از نوک دکل حفاری فوران کرد. آن لحظه یکی از باشکوه‌ترین لحظات تاریخ صنعت نفت بود و بدین ترتیب با فوران چاه شماره یک مسجد سلیمان، عصر نفت در ایران و خاورمیانه آغاز شد. (لوح نصب شده در چاه شماره یک از طرف موزه نفت مسجد سلیمان) به هر حال جنبشی که دهه های بعد برای ملی کردن این صنعت در ایران پدید آمد، نه یک مسئله حقوقی در محدوده قانون اساسی، نه کشمکش شخصی بین شاه و مصدق، نه یک خیزش کمونیستی یا منحصرأ خواسته نیروهای چپ یا حزب توده است (اگرچه به طور طبیعی رهبری جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در دوره پس از جنگ عموماً با طبقه کارگر و زحمتکشان بوده است، زیرا طبقات مالک و سرمایه‌دار با امپریالیست‌ها منافع هم‌جهت دارند) بلکه رستاخیز مردم ایران برای کسب استقلال ملی و اعمال کنترل بر ثروت‌های ملی و

منابع طبیعی خویش است. خاورمیانه عموماً و ایران به ویژه از دیرباز چه از لحاظ ژئوپولیتیک و چه به خاطر منابع نفتی آن، طعمه و مورد تجاوز امپریالیسم بریتانیا بوده است. هدف این سیاست تجاوز کارانه که پیش از نفت نیز از دوران قاجارها در ایران و منطقه اعمال می‌شده است، پیش از عصر نفت کنترل و اداره مسیر اروپا به هند بود که سلطه بر آن خط قرمز امنیت امپراتوری بریتانیا بود. اما پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷ که این استراتژی اهمیت خود را از دست داد، نفت خاورمیانه که خون حیاتی صنعت سرمایه‌داری است، جای آن را گرفت. در دهه‌های اول سده بیستم، انگلیس و فرانسه هنوز قدرت‌های امپریالیستی مسلط در نظام جهانی سرمایه داری بودند و یکی از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین عرصه کشمکش آنها در رقابتی که برای گسترش مناطق نفوذ خود با یکدیگر داشتند، خاورمیانه و از جمله ایران بود. پس از آنکه این نظام فرتوت استعماری به سراشیبی، ضعف و فتور افتاد، ایالات متحده به عنوان میراث‌خوار استعمار از زمان ریاست جمهوری ترومن به بعد، یعنی در نیمه دوم سده بیستم، گسترش منطقه نفوذ خود به بیرون قاره آمریکا را آغاز کرد. سهم چهل درصدی که پس از کودتا و بابت مشارکت خود در این کودتا از سهام کنسرسیوم به دست آورد، نماد این میراث‌خواری بود.





نسل زد و تاریخ، نسل زد و مصدق

پارسا نصیری

چند سالی است در ادبیات عامه، حتی بعضاً بین تحلیلگران اجتماعی-سیاسی، مفهوم نسل زد بسیار پررنگ است؛ نسلی که از اواخر دهه هفتاد را متعلق به آن می‌دانند. (البته بسیاری از موضوعات این نوشتار متوجه نسل‌های دیگر که تحت تأثیر این نگاه می‌باشند هم هست.) من در این نوشتار با دید انتقادی این ادبیات را بررسی خواهم کرد و موضوع مهم درک تاریخی را با محوریت دکتر مصدق مورد واکاوی قرار می‌دهم.

در محافل مختلف برای معرفی نسل زد، مهم‌ترین استدلال این است که نسل زد به دنبال زندگی روزمره است و همین ویژگی ایجاب می‌کند که تاریخ، سیاست و موضوعات دیگر دغدغه‌اش نباشد؛ در حالی که بسیاری این را ویژگی مثبت تلقی می‌کنند، اما امری بسیار فاجعه‌آفرین است.

با گزاره اول اینکه نسل جدید مهم‌ترین دغدغه‌اش زندگی روزمره است تا حدودی موافقم؛ اما با گزاره دوم که این امر باعث بشود تا هیچ درک سیاسی و تاریخی نداشته باشد، مخالفم.

ابعاد و روش‌های ستم از طرفی و ابعاد مبارزه از طرفی دیگر

دستخوش تغییراتی شده است؛ درست است که دغدغه‌ها پس از جنبش مهسا زندگی روزمره و فردی‌تر از جنبش‌های پیشین شده است؛ اما برای تحلیل این امر باید سراغ عوامل و ساختارهای سیاسی که موجب این امر شدند و البته تجربه تاریخی مقاومت‌ها و شکست‌ها رفت و آن را تحلیل کرد. (در این نوشتار قصد ندارم این موضوع را مبسوط بررسی کنم؛ در حد موضوع حول آن صحبت خواهم کرد.) نکته دیگری که حائز اهمیت است این است که برخلاف اینکه ادعای گسترش‌دهندگان این ادبیات کنار گذاشتن درک تاریخی و سیاسی است، اما می‌بینیم که در صورت نیاز به تاریخ چون امر مهمی است، دست به تحریف تاریخ می‌زنند و یا راه را برای تحریف باز می‌کنند و نتیجه این تحریف انقطاع تاریخی، عدم درک تاریخی و سیاسی از جنبش‌ها و ندیدن فرایند مبارزه می‌شود. نمونه بارز این انقطاع تاریخی را چندین سال است درباره دکتر مصدق و دولت او و نحوه کنار رفتن از قدرت می‌بینیم

. شاید تا ده سال پیش شوخی بود هر کس می‌گفت ۲۸ مرداد

کودتا نموده، اما امروز می‌بینیم از او به عنوان قیام ملی یاد
 می‌شود و به گونه‌ای تاریخ تحریف می‌شود که دکتر مصدق
 یکی از مهم‌ترین مبارزان ضد استعماری و ضد استبدادی یک قرن
 اخیر ایران، تبدیل به دیکتاتور و ضد قهرمان می‌شود و حتی تمام
 مشاغل موجوده را گردن او می‌اندازند و آن طرف از حکومت پهلوی
 یک قهرمان می‌سازند، حتی کودتا را قیام ملی می‌دانند، نکته
 مهم و قابل توجه حضور گسترده این تشکرات در جریان‌های رسانه
 ای و فضای مجازی است؛ انفعال و پاسر کوب نیروهای مؤثر و
 دموکراسی خواه راه را برای پررنگ و ظهور این افراد باز کرده است.
 حال به مسئله اصلی نوشتار باز خواهیم گشت؛ این اتفاقات چه
 تأثیری بر دوره سنی نسل زد گذاشته است؟ جریان سازی مجازی
 ضد نگاه تاریخی به جنبش‌های اجتماعی-سیاسی باعث شده
 است تا نگاه خیر و شری به اشخاص رواج پیدا کند و با ادبیاتی
 به قول خودشان امروزی نتایج تاریخی بگیرند؛ چیزی که در
 شبکه‌های مجازی به خصوص اینستاگرام و یوتیوب که بیشترین
 استفاده را بین نسل زد دارد، دیده می‌شود. با عنوان مثال مصدق
 می‌شود شر، محمدرضا پهلوی خیر، حتی برای این امر نیاز به
 استدلال هم نمی‌بینند صرف اینکه محمدرضا پهلوی کت شلوار
 می‌پوشد می‌شود خوش تیپ و خوب و مصدق غش می‌کند می
 شود متحجر و شر. همین کافی است برای گسترش دهندگان
 ادبیات نسل زد تا راه را برای تحریف تاریخ باز کنند. دکتر مصدق
 شخصیت مهم تاریخی-سیاسی است، اما نه از این جهت که تپش
 چگونه بوده است، غش می‌کرده است یا اخلاقی چطور بوده؛ از
 این جهت مهم است که چه کنشی انجام داده است. دکتر مصدق
 با ملی کردن صنعت نفت دست استعمار را کوتاه کرد، در زمان
 نخست‌وزیری استبداد را محدود کرد، تن به خودخواهی گروه‌های
 افراطی مانند فدائیان اسلام نداد و وظیفه حکومت را توسعه دانست
 نه به بهشت بردن مردم. برای همین بود که هیچ کدام از این
 جریانات دولت او را تاب نیاوردند و بر علیه‌اش کودتا کردند. از این
 جهت شناخت تاریخی برای نسل زد مهم است تا با آن رهیافتی
 برای وضع امروز پیدا کرد.





تأثیرات متقابل جنبش زنان و جنبش ملی شدن

صنعت نفت

مینو مرعاضی

جنبش های اجتماعی بر یکدیگر اثر می گذارند و از یکدیگر اثر می پذیرند. جنبش آزادیخواهی زنان ایران نیز از بدو تولد در جنبش نوگرایی مشروطه و پس از آن در جنبش مقاومت در برابر استبداد صغیر و همچنان در خرده جنبش های اجتماعی دوران پهلوی اول و سپس پهلوی دوم و جنبش ملی شدن نفت و جنبش انقلابی سال پنجاه و هفت و جنبش اصلاحات پس از انقلاب و جنبش سبز و خیزش اعتراضی مهسا به سهم خود از جنبش های خرد و کلان تاثیر پذیرفته و به قدر وسع خود بر جنبش ها اثر گذاشته است.

جنبش های اجتماعی بیش از آنکه محصول مطالعات عمیق آسیب های اجتماعی و یا نارضایتی های عمیق سیاسی باشند ناشی از احساس هم سرنوشتی و هم هویتی و احساس نزدیکی ناراضیان نسبت به یکدیگر است. احساس همبستگی هویتی ناراضیان به یکدیگر ملهم از احساسات است. از این رو خیزش ها و جنبش های اجتماعی هر دوران ادبیات و هنر خاص خود را می آفرینند و در تاریخ ثبت می کنند. بی تردید یک قطعه ادبی یا ترانه و سرود

اعتراضی بیش از صد مقاله و سخنرانی به کار تهییج و به حرکت در آوردن نیروی مردم به منزله موتور بزرگ ایجاد تغییر کار کرد دارد.

در زندگی روزمره که در اصل میدان تولید و مصرف معنا از خلال روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افراد جامعه است زنان نقش اساسی و مهمی ایفا می کنند. زنان همچنین در زندگی روزمره تولید کنندگان خلاق و قدرتمندی هستند. سیستم های سیاسی و حکومت ها با تقویت سنت ها و روابط عرفی پدرسالارانه سالارانه تلاش می کنند. اما به گواهی تاریخ نقش و قدرت زنان در میدان زندگی روزمره و ارتباطات و روابط اجتماعی در باز تولید و مصرف معانی و مفاهیمی همچون جنسیت و عدالت و آزادی و ادبیات مرتبط با این قبیل مفاهیم قابل انکار و نادیده گرفتن نیست. زنان ایران با حضور و مشارکت پیوسته و مستقیم در مبارزات ملی میهنی و مشارکت در جنبش های اجتماعی تاریخ معاصر ایران جایگاه و پایگاه زنان در جامعه را ارتقا بخشیده اند. زنان توانسته اند با تولید مطالبات زنانه همچون عدالت جنسیتی و عاملیت زنانه در برساخت

جامعه مدرن؛ سطح توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی را ارتقا بخشند. و مطالبات زنان را با مفاهیم سیاسی اجتماعی تازه هم‌نواسازند. در زندگی روزمره معمولاً با دونهوع قدرت مواجه هستیم. قدرت نمایی - قدرت غیر نمایی.

قدرت نمایی یا قدرت حاکم همواره خود را در مقام سوژه قرار داده و از دیگران می‌خواهد که ابزار تثبیت و بقای او را فراهم سازند. کلیه تولیدات معنایی و مفاهیم در ستایش قدرت حاکم که اغلب مردانه است متجلی می‌شوند. قدرت نمایی اذهان استبداد زده ای می‌سازند که کاری جز مصرف اراده و حکم و اوامر ارباب ندارند. یا مامورند و معذور و یا قربانی قدرت اند با کوهی از بغض انباشته و فرو خورده. اذهان استبداد زده الگویی جز قدرت حاکم ندارند. اذهان استبداد زده اعم از زن و مرد می‌توانند ژست آزادیخواهی بگیرند اما نمی‌توانند براحتهی آزادیخواه شوند. زیرا قدرت هرگز فرصت پرسشگری و عاملیت یابی در زندگی روزمره را به آنها نداده است. ذهنیت استبداد زده قادر به خلق و باز تولید شخص قدرتمند نیست. بلکه صرفاً مقلدان قدرت می‌پروانند. مقلد قدرت همواره در آرزوی فرصت است تا به جای قدرت بنشیند. او به نحو ساده انگارانه ایی با خود می‌اندیشد اگر قدرتی چون قدرت حاکم پیدا کند خواهد توانست با اقتدار و از بالا عدالت و آزادی را به مردم هدیه کند. غافل از این که عدالت و آزادی در دل تعاملات انسانی و در میدان زندگی روزمره تولید و باز تولید می‌شوند.

قدرت غیر نمایی شدت توانی است که در وجود قربانیان ستم و استبداد انباشت می‌شود و به اشکال پیچیده مقاومت در زندگی روزمره به خلق معانی و مفاهیم می‌پردازد. بازتولید قدرت در اشکال ساده و پیچیده مقاومت نیزه نوبه خود به خلق فضاهای جدید اجتماعی سیاسی مبادرت می‌ورزند. قدرت غیر نمایی که معمولاً قدرت زنانه نامیده می‌شود؛ از جنس قدرتی است که در ریشه نازک شقایق نورسته نهادینه شده و با تحمل سرمای سخت کوهستان سنگ و صخره های سخت را می‌شکافد و گل می‌دهد. مقاومت در مقام سوژه قادر به خلق قدرت از درون قربانیان ستم و جامعه استبداد زده است. قدرتی که مقاومت برای قربانی استبداد

فراهم می‌کند قدرتی مجزا و متفاوت از قدرت حاکم است. قایم به ذات است و تقلیدی نیست. چنین قدرتی به نوبه خود در سپهر عمومی گسترده می‌شود و جنبش هایی باآرمانها و مطالبات آزادی و عدالت و برابری از دل جامعه می‌آفریند.

پایه های نهضت ملی شدن نفت در ایران به رهبری دکتر مصدق بر مقاومت مدنی ملی استوار بود. دکتر مصدق اهل نمایش قدرت یا قدرت نمایی نبود. او انسانی مبادی ادب و با نزاکت و خشونت پرهیز و اخلاق مدار و اهل برنامه بود.

برنامه های دکتر مصدق بسیار دارای اهمیت است پس از خلع و تبعید دکتر مصدق دولت کودتاچی برای راضی نگهداشتن مردم ناچار شده همان برنامه ها و مفاهیم و معانی خلق شده در برنامه جنبش ملی شدن نفت همچون اصلاحات ارضی-سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه ها-اصلاح فرایند انتخابات و حق رای زنان را عملیاتی و اجرایی نماید. نهضت مقاومت برای ملی شدن نفت فضایی برای آگاهی و خویشتن یابی و مشارکت و عاملیت مردم در بهره برداری از منابع سر زمینی ایجاد و فراهم کرد. این فضا به نوبه خود در ارتقا سطح خود باوری و اعتماد به نفس ملی نقش آفرین شد. پدیده آگاهی و خویشتن یابی که در پرتو نقد اراده گرایانه در فضای آزاد پدیدار می‌شود مفاهیم و ارزش های نو می‌آفریند. این ارزش ها برای فراگیر شدن در سطح و عمق جامعه نیاز به نیرو و توان شور آفرینی دارند که از مقاومت در برابر جباریت برمی‌خیزد. زنان در جنبش مقاومت برای ملی شدن نفت ایران مشارکت تام و تمامی داشتند.

فروش اوراق قرضه و تحریم کالاهای انگلیسی توسط احاد توده زنان شور و شوق لازم برای عمق و گسترش جنبش در جامعه را فراهم ساخت. شور آفرینی گسترده زنان در جنبش ملی شدن نفت اعتماد بنفس سایر طرد شدگان اجتماعی سیاسی در جامعه را احیا ساخت. زنان در مقام

پرتعدادترین جمعیت به حاشیه رانده شده از صحنه حق خواهی و آزاد خواهی پس از انقلاب مشروطه همراه با میلیون ها مردانی که از صحنه حیات سیاسی اجتماعی طرد شده بودند در جنبش ملی شدن نفت ایران به صحنه حق خواهی بازگشتند و به میدان آمدند این هم سرنوشتی و همگامی با مردان مرزکلیشه های جنسیتی تثبیت شده در نظام استبداد پدرسالار پهلوی را در هم نوردید و زن و مرده همدوش یکدیگر برای آزادی و رهایی ملی با یکدیگر مشارکت کردند زنان برجسته آن زمان که در جنبش ملی شدن نفت پایه استبداد داخلی و استثمار خارجی مشارکت و فعالیت داشتند صدقه دولت آبادی مهاجر تربیت سیمین دانشور پروانه اسکندری فریده غیرت و بسیار زنانی که آوازه شان بالا گرفت در کانون زنان ایران در سازمان زنان حزب توده ایران و در حزب مردم ایران زنان به دفاع پرشور از مقاومت پرداختند تا دولت ملی گرا و دموکرات مصدق برجا بماند. عاملیت و عمل اجتماعی هر چه باشد حتی اگر منجر به نتایج دلخواه نگردد بی شک به خوشتن دایی و خود شناسی و اعتماد به نفس یافتن شخص مقاوم کمک شایان توجهی می کند. کمترین تاثیر عمل و عاملیت اجتماعی در زندگی فردی این است که سرنوشت به ظاهر مقدر زیستن زیر یوغ استبداد را به زندگی پرشور و اراده گرایانه که مجموعه ای از آزمون ها و شکست ها و پیروزی هاست تبدیل و تغییر می دهد. شیوه دکتر مصدق برای ملی شدن نفت ایران شیوه و سیاستی و قدرتی از نوع غیرنمایشی بود. شیوه ای تاریخی که زنان و فعالان جنبش برابری خواهی زنان ایران با آن کاملاً مانوس و آشنایند. مقاومت استراتژی قدرت غیر نمایشی است. افراد عادی فاقد ثروت و مکنات در زندگی روزمره در برابر نظامات قدرت تاکتیک ها و شیوه هایی را برمی گزینند که ساختار شکن نیستند. گهگاه به نظر می رسد که همناوایی هایی با وضع موجود نشان می دهند. اما همین مقاومت هاست که می تواند به شیوه های بسیار متفاوت قدرت حاکم را به چالش بکشد و در مسیر چالش ها فرصت نقد و آگاهی کنشگران از عملکرد خود را مهیا سازد. بدین ترتیب مقاومت کنندگان منتقد و خودآگاه در مقام سوژه صاحب اراده و عامل در جامعه پدیدار گردند. مقاومت

مقاومت مدنی و موازنه منفی و تبعیت از الگوی قدرت کم هزینه و غیرنمایشی دکتر مصدق برای کنشگران نهضت مقاومت این فرصت را مهیا کرده تا بتوانند نیروی خود را قبل و حین و بعد از جنبش در خلال فراز و فرود جنبش اروپایی و شناسایی کنند هم از این روست که جنبش ملی شدن نفت ایران برهبری دکتر مصدق چوگان خورشیدی درخشان بر تارک تاریخ جنبش های مدنی و ملی ایرانین می درخشد.





ما و مصدق

حسین معصومی

اینجا یک گردهمایی است. به رسم دوران ویدئو پروژکتور، کلیپی برای آغاز مراسم پخش می‌کند. تصاویر متوالی از شخصیت‌های سیاسی و وقایع تاریخی از مشروطه تا کنون. معمولاً یک موسیقی هم در پس‌زمینه پخش می‌شود. تصاویر شخصیت‌ها یکی پس از دیگری بر صفحه نقش می‌بندد. حاضرین دائماً در حال تشویق هستند. البته طبعاً برای شخصیت‌های نامحسوب هم آوای انزجار سر می‌دهند. احتمالاً شروع تصاویر با امیرکبیر است و با خاتمی به پایان می‌رسد. شدت تشویق نشانه‌ای از شدت محبوبیت و تمایل سیاسی حاضرین به تصویر در قاب است. و شکوه‌مندترین تشویق‌ها مطابق معمول برای لحظه‌ای است که تصویر پیر احمدآباد بر صفحه نقش می‌بندد. صدای تشویق چنان فزونی می‌گیرد که گویی حاضرین می‌خواهند صدای دست‌هایشان سقف را بشکافد و چنان به دوردست‌ها برسد که همگان بدانند که ما اگر از قضای روزگار به کم راضی شدیم، اما هنوز قله آمال و آرزوهای ما همان است که بود، یعنی دکتر محمد مصدق. این تصویر دستمایه بررسی امری است که من نامش را دوگانه گسست و

و تداوم می‌گذارم. نزدیک به واقع است اگر بگوییم دانسته یا نادانسته این صحنه ادای احترامی بود به پیشینیان تغییرخواه ایران، که نسل جوان کنشگران خود را در تداوم مسیر آن‌ها در تغییر به سمت آزادی جستجو می‌کرد. آن‌ها خود را گسست‌کنندگان و تافه‌های جدا بافته مسیر مبارزات آزادی‌خواهانه نمی‌دیدند. بلکه بر این باور بودند که از مشروطه تاکنون بسیاری پیش از ما رویای آزادی را زیسته‌اند و شاید گامی در تحول این ملت به سمت زندگی آزادانه برداشته‌اند. تاریخ را خطی نمی‌دیدند، همچنان سرآغاز بیداری ایرانیان را در همان سؤال نایب السلطنه که چرا غرب پیشرفت کرد و ما عقب ماندیم، می‌دانستند. یگانه الگوی آرمانی نیز دولت ملی مصدق بود که آزادی و استقلال را با هم جستجو می‌کرد و بنا نداشت هیچ یک را فدای دیگری کند. طرفه آن که شاید در هر وجه موضوع هم سرافراز بود. چرا که هم دموکراتیک‌ترین، هم آزادترین و هم مستقل‌ترین زیست جمعی ایرانیان را رقم زد. حال اما روزگار ستایش گسست است. اما گسست از چه چیزی؟ مگر نه آنکه گسست از گذشته تحول‌خواهی

به ستایش گذشته استبدادی منجر می‌شود؟ همین هم شد. ابتدا گسست به معنای بریدن از همه‌چیز تبیین شد. که گذشتگان هیچ نمی‌فهمیدند، همواره بر خطا بودند. امروز ما حاصل اشتباهات مکرر دائمی، همراه با سوءنیت و کژاندیشی‌های آن‌ها بوده است. درپای استبداد و عدم توسعه‌یافتگی تاریخی ایران را به کناری گذاشته و گمان بر این بردند که زنجیر تاریخ را پاره کرده‌اند و تاریخ‌مندی انسان به کلی منقضی شده است. اما شوربختانه انسان را از گذشته‌اش گریزی نیست. آری انسان‌های تاریخ خود را خود می‌سازند اما نه آنگونه که دوستش دارند. دست آخر آن‌ها از تمام گذشتگان تحول‌خواه گسستند و لاجرم به دامان گذشتگان مستبد درغلتیدند. همه این‌ها رخ نمی‌داد اگر فقط می‌پذیرفتند تاریخ خطی نیست. ما از نقطه الف حرکت را شروع نمی‌کنیم تا به نقطه ب برسیم. تاریخ پیچ‌درپیچ و پر از فراز و نشیب است. باید گذشتگان را نقد کرد اما در مقصد نرسیدن‌ها هزار عامل و هزار پیچیدگی نقش بازی کرده است. نیک روشن است نگرش تداوم یک نگرش انتقادی و نگرش گسست یک نگرش الاهیاتی است. نگرش انتقادی سعی در امتداد سویه‌های مثبت تاریخ دارد. نگرش الاهیاتی دنیا را به خیر و شر تقسیم کرده و در پی گسست از شر و پیوست به خیر است. تفاوت بنیادین رویکرد تداوم و رویکرد گسست در عنصر نگاه انتقادی است. در رویکرد تداوم نمی‌توان از گذشته یکسره گسست بلکه باید آن را با دیدی انتقادی نگریست، از ارزش‌هایش پلی به سوی آینده ساخت و از خطاهایش آموخت. بی‌آنکه قدیس و شیطان ساخت. اما در رویکرد گسست یکباره از گذشته می‌بریم و آن را با نگاه الهیاتی، شیطان یا قدیس می‌نگریم. از این دریچه باید نسبت امروز خود را با مصدق بازخوانی کنیم. در تمام روزهایی که شرحش رفت بسیاری مصدق را نقد کردند. سرریز این خوانش‌های انتقادی همواره در درون محافل دانشجویی نیز وجود داشت و به رغم تشویق‌ها مصدق قدیس نبود، او فقط الگو بود. الگویی که دائماً نقد و بازخوانی می‌شد. اما امروز عده‌ای درصدد تکفیر او برآمدند. امری که در خیال هم نمی‌گنجید. در نتیجه مسئله ما و مصدق دیگر بازخوانی تاریخ نیست. مسئله امروز این نیست که

که آیا مصدق باید کنسرسیوم را می‌پذیرفت یا نه! مسئله امروز این نیست که مصدق باید جمهوری اعلام می‌کرد یا نه! مسئله حتی این هم نیست که موازنه منفی درست بود یا نه! مسئله امروز ما این است که ایرانیان تغییر برای برپایی یک زندگی آزادانه را انتخاب می‌کنند یا تداوم سردرگمی میان این استبداد یا آن استبداد! ما باید دوباره پاسخ دهیم که آیا هنوز نسبتی با مبارزان مشروطه، رهبران نهضت ملی و انقلابیون آزادی‌خواهی که در راه ساختن ایران آزاد قدم برداشتند ولی به مقصد نرسیدند داریم؟ مصدق و دولت ملی‌اش در این میانه پرآشوب برای ما همان دست انداختن به قله‌ای است که تداوم تغییرخواهی در طول بیش از صد سال مبارزه آزادی خواهانه را نمودار می‌کند. تاریخی که در ذهن ما ایرانیان امکان‌پذیر کند که تنها راه رسیدن به زندگی آزاد و معمولی نه سرسپردگی است نه انزوا، انتخاب سومی نیز هست، نگرشی در میانه که ضرورت انتخاب میان آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های فردی را انکار می‌کند. رسیدن به همه این‌ها را با هم ممکن می‌داند. حتی اگر تاکنون ناکام مانده است. باید این نگاه سوم را برکشید. این مسئله امروز ما و مصدق است.





تاملی بر رویکردهای اقتصادی دکتر مصدق

(بخش‌هایی از گفتارهای زنده یاد دکتر فریبرز

رییس دانا)

داوری‌ها درباره مصدق دوگونه است: عده‌ای فکر می‌کنند او اشتباه هم کرده و عده‌ای می‌گویند او مطلقاً اشتباه نکرده است. گروه سومی هستند که فکر می‌کنند او اصولاً فرد نابابی بوده است. به گمانم کسانی که در ردیف گروه‌های اول و سوم هستند، جای آن‌ها در میان بحث‌های کارشناسی نیست. اینکه مصدق اشتباه کرده است، شما یک نفر را نشان دهید در تاریخ ایران و جهان که اشتباه نکرده باشد و اشتباه‌های او کشف نشده باشد یا نتوانیم این اشتباه‌ها را پیدا کنیم. در این شرایط باید دید که معیار اشتباه یک فرد چیست و چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا با معیار امروز باید تاریخ را ارزیابی کرد، یا خودمان را در جایگاه شخصیت تاریخی در زمان خودش قرار دهیم؟ نکته دیگر اینکه اشتباه چقدر جعلی است و چقدر سندیت دارد.

نکته سوم این است که اشتباه مصدق جنبه اساسی و محوری داشته یا اشتباه قابل چشم‌پوشی است؟ دیگران و حتی ما هم هر روز چند اشتباه می‌کنیم. به نظر من اگر با معیارهای امروز

نگاه کنیم، شاید مصدق هم اشتباه‌هایی داشته است، اما ایشان در جایگاهی است که حتی با معیارهای امروز یکی از درخشان‌ترین کارنامه‌های اقتصادی، حقوقی و سیاسی را از خود به یادگار گذاشته است. افرادی مثل حسنک وزیر، میرزا تقی‌خان امیرکبیر و دکتر محمد مصدق در طول تاریخ ایران که خودکامگی و جباریت در آن فراوان بوده، انگشت‌شمار و محدودند. به نظر من دکتر مصدق اساساً با لیبرالیسم به دنیای سیاست وارد شد و می‌توان ردپای او را در جریان جنبش مشروطه پیدا کرد. مصدق با مجمع آدمیت و با سایر جریان‌هایی که آن زمان مترقی بودند مرتبط بوده و کارش را از آنجا شروع کرد. اما در طول زمان خودش را تغییر داد و متکامل کرد. او از نخستین کسانی بود که فهمید پدیده‌ای به نام لیبرالیسم دیگر وجود خارجی ندارد و مدت‌هاست مرده است و از کسانی بود که فهمید می‌توان منش لیبرالی را حفظ کرد اما سیاست‌های ویژه اقتصادی و سیاسی و حقوقی را مطابق شرایط روز مطرح کرد. اگر تعریفی که از منش لیبرالی وجود دارد، تحمل عقاید دیگران و دست برداشتن از توطئه برای زمین زدن

کسی که مخالف اندیشه ماست باشد، مصدق این منش را داشت و حفظ کرد. این حرف من نیست و همه کسانی که از ایشان خاطرات دارند این را می‌گویند و می‌گویند که او در اداره جلسه های هیئت دولت ضمن اینکه قاطعیت داشت، ویژگی‌های یاد شده که نشانه‌های لیبرالیسم معرفی می‌شوند را بروز می‌داد. مصدق به لحاظ فردی با استنباطی که از لیبرالیسم می‌شد دارای این ویژگی‌ها بود اما اگر جنبه‌های اقتصادی و کارکرد بین‌المللی لیبرالیسم را در نظر بگیریم، او از این منش فاصله گرفت. زنده‌یاد مصدق از مجلس چهاردهم به بعد که سیاست موازنه منفی را در مجلس مطرح کرد و استقلال ملی را یک ضرورت برای توسعه اقتصادی دانست، نشان داد که یک «سوسیال دموکرات» مرفقی است و دیگر از رویه لیبرالی که قادر نیست به مسائل اقتصادی و سیاسی جامعه پاسخ دهد فاصله گرفت. این موضوع را مصدق در مجلس چهاردهم آشکار کرد. اگرچه نشانه‌گذاری که امروز می‌کنیم ممکن است جای تردید داشته باشد یا مناقشه‌برانگیز باشد زیرا ما با معیارهای امروز داریم او و تاریخ را بررسی می‌کنیم، در حالی که باید مصدق را در شرایطی ارزیابی کنیم که به شمال و جنوب ایران از سوی متفقین توسط شوروی و انگلیس دست‌اندازی می‌شد و مصدق در چنین موقعی بود که موازنه منفی را طرح کرد و تاکید کرد که استقلال ملی لازمه توسعه است و گفت کشوری که استقلال ندارد نمی‌تواند توسعه پیدا کند. با همین اندیشه بود که در آستانه جنبش ملی کردن نفت یکی از درخشان ترین صفحه‌های تاریخ مبارزات بشری گشوده شد و الهام‌بخش مردم جهان شد تا آن‌ها نیز در برابر استعمارگران ایستادگی کنند و برای حفظ منافع ملی به مبارزه با سلطه‌گران و مداخله‌جویان بپردازند. البته استقلال طلبی مصدق با ناسیونالیسم افراطی، با فارس‌گرایی، با برتری‌جویی نژاد آریایی تفاوت دارد. حرفی که مصدق درباره استقلال ملی می‌گفت بسیار جلوتر از زمان خودش بود و آن را به مثابه یک ضرورت توسعه می‌دانست. او به لحاظ سیاسی هم بسیار باهوش بود و چرچیل مشهور را به ستوه آورده بود.

یکی دیگر از خواسته‌های دکتر مصدق علاوه بر استقلال ملی،

مسئله عدالت اجتماعی برای رسیدن به توسعه بود. امروز خیلی درباره عدالت اجتماعی گفته می‌شود اما یادمان باشد که دکتر مصدق با این آرمان بود که بیمه‌های اجتماعی را پایه‌گذاری کرد و در سال ۱۳۳۰ قانون بیمه‌های اجتماعی را به‌ویژه در ارتباط با کارگران راه آهن طرح کرد. مصدق با گرفتن درصدی از سهمیه مالکانه و اختصاص آن به عمران روستایی و تأسیس صندوق توسعه روستایی از این منابع، همچنین افزایش حقوق معلمان و ایجاد فرصت برای فعالیت تشکلهای کارگری، عدالت اجتماعی را پیگیری می‌کرد.

مصدق هرگز از اقتصاد بدون نفت صحبت نکرد. مسئله این بود که در دوران نخست‌وزیری او نفت ایران را نمی‌خریدند و انگلیسی‌ها توطئه کردند که هیچ کشوری از ایران نفت خریداری نکند و می‌گفتند که اگر می‌خواهی نفت بفروشی به خود ما بفروش و عذرخواهی هم بکن و اسناد زیادی وجود دارند که این گفته‌ها را اثبات می‌کنند. یک خاطره‌ای از چند خبرنگار فرانسوی خواندم که جالب بود. آن‌ها نوشته‌اند، نزد دکتر مصدق رفتیم. چون فکر می‌کردیم مصدق یک پیرمرد لجوج است، از او پرسیدیم چرا لج می‌کردید و نفت را در بازار جهانی نمی‌فروختید؟ مصدق دست‌های لرزان خود را دراز کرد و گفت، بیایید نفت را به شما بفروشم. از او پرسیدیم به چه قیمتی حاضری نفت را بفروشی؟

پاسخ داد، من ۵۰ درصد ارزان‌تر از قیمت بازار جهانی نفت را به شما می‌فروشم، اما شرطش این است که بپذیرید نفت را از ملت ایران خریده‌اید و پول نفت را بدهید. با اینکه در زمان شاه آن همه ندانم‌کاری بود و ریخت و پاش می‌شد اما همین درآمد نفت بود که به کمک آمد. اگر دولت دموکراتیزه شده بود خیلی بهتر می‌شد. همین الان هم اگر نظارت‌های دموکراتیک بر مصرف و چگونگی خرج کردن درآمد نفت باشد و پول نفت در جهت توسعه اقتصادی، در افزایش رفاه و در خدمت عدالت اجتماعی باشد.

اگر چه صنعت نفت خدمت بزرگ است که به
 مملکت شده باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود
 سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر سید حسین
 فاطمی است که روزی در خانه آقای نریمان پیشنهاد خود را
 داد و عده ای از نمایندگان حاضر در آن جلسه آن را باتفاق آرا
 تصویب نمودند در تمام مدت همکاری با اینجانب حتی یک
 ترک اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد.



اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به
 مملکت شده باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود
 سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر سید حسین
 فاطمی است که روزی در خانه آقای نریمان پیشنهاد خود را
 داد و عده ای از نمایندگان حاضر در آن جلسه آن را باتفاق آرا
 تصویب نمودند در تمام مدت همکاری با اینجانب حتی یک
 ترک اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد.

گفتش

ارگان رسمی انجمن اسلامی دانشجویان
دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

دمکراسی سازی فرایندی است که در مسیر آن نظام مستقر از پاسخگویی کمتر به سوی پاسخگویی بیشتر رومی آورد و حقوق سیاسی و مدنی از محدودیت بیشتر به کمتر میل می کند و احزاب، انجمن ها و گروه های مستقل اما ضعیف به سوی انجمن های پرشمار و مستقل تر سوق پیدا می کنند. فرصت پس از ۳۰ تیر مستعد شروع این فرایند بود و دولت ملی هم تا حد ممکن نقش خود را در این جهت به خوبی ایفا کرد اما ایجاد دولت دمکراتیک مستلزم تغییر در نهادها و دگرگونی کارکردی نظام مستقر است تا از احتمال موقتی شدن تغییرات بکاهد و ظرفیت های جدیدی از امید برای تغییر فراهم کند. از سوی دیگر جامعه مدنی نیز می تواند با تداوم جنبش های اجتماعی فرایند گذار را تسهیل کند و بر قدرت نیروهای حامی تغییر در دولت بیفزاید. این ها نکاتی است که باید در پاسخ به این سوال مهم مورد نظر قرار گیرد که: یک سال بعد در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیروهای در میدان ۳۰ تیر کجا بودند و چرا نیروهای حامی تغییر، احزاب و گروه ها در آن مقطع به میدان نیامدند تا جنبش ضد استبداد و دربار را تداوم دهند؟

قفی رابسونان

#سعید مدنی

جامعه شناس زندانی در تبعید

